

نوع مقاله: ترویجی

نقش سعادت در ارکان علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح

alinadarkhani@gmail.com

ahmadsaeidi67@yahoo.com

کلیه علی اصغر ندرخانی / کارشناس ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمد سعیدی / دانشیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

چکیده

سعادت به‌عنوان هدف نهایی افعال انسانی، از دیدگاه آیت‌الله مصباح، به‌معنای قرب به خداست. از طرفی، رسالت علوم انسانی، شناسایی حقیقت یک رفتار و توصیه برای دستیابی به رفتار مطلوب است؛ در نتیجه، هر چیزی را که به‌عنوان سعادت حقیقی انسان در نظر بگیریم، تعیین‌کننده جهت‌گیری ما در علوم انسانی و ارکان آن است. هدف، بررسی انواع تأثیرات سعادت بر ارکان علوم انسانی است. در مورد جمع‌آوری داده‌ها، از روش اسنادی و در مورد تحلیل داده‌ها از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. در بُعد موضوع، پذیرش سعادت موجب نگرش به ابعاد الهی انسان و افعال او، از جمله نیت و باطن اعمال انسان است؛ و در بُعد مسئله، موجب انتخاب مسائل در راستای هدف نهایی و در حل مسائل علوم انسانی توصیفی، موجب تغییر توصیف ما از انسان و افعالش و مسائل مطرح در آن علوم، و در علوم انسانی دستوری، موجب جهت‌دهی باید و نبایدها به سوی کمال نهایی است؛ در بُعد هدف، موجب نگاه ابزاری به هدف‌های خرد در علوم انسانی، نسبت به هدف نهایی می‌شود و در بُعد روش، موجب عدم انحصار در روش‌های تجربی از قبیل کمی و توجه به روش‌های دیگر، همچون روش‌های نقلی و شهودی است.

کلیدواژه‌ها: سعادت، قرب الهی، ارکان علوم انسانی، موضوع علوم انسانی، مسائل علوم انسانی، اهداف علوم انسانی، روش علوم انسانی.

مقدمه

دیگری که در این زمینه وجود دارد، کتاب *مبانی علوم انسانی* (شریفی، ۱۳۹۳) است که این کتاب نیز در بخش‌هایی از آن مطالب ارزشمندی را در رابطه با موضوع مورد نظر ارائه داده است. همین‌طور در این مورد می‌توان به پایان‌نامه *نقش آموزه‌های ارزشی دین در علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی* (گرائی، ۱۳۹۳) اشاره کرد.

وظیفه علوم انسانی تحلیل و توصیف رفتار انسان و ارائه راهکار برای دستیابی به رفتار مطلوب است. در واقع، علوم انسانی می‌خواهند چراغ راه و تعیین‌کننده مسیر انسان در طول حیاتش باشند. به بیانی، علوم انسانی وظیفه دارند انسان را به کمال مطلوب و نهایی‌اش برسانند. بنابراین بسیار اهمیت دارد که بدانیم چه مبانی بر این علوم تأثیرگذار است و نقش آن مبانی بر علوم انسانی چیست. سعادت، به‌عنوان عامل تأثیرگذار در افعال انسانی، نقش جهت‌دهی و تعیین مسیر را برای علوم انسانی به‌عهده دارد و هرگونه تغییر در مصداق سعادت موجب تغییر در علوم انسانی نیز می‌گردد. لذا اهمیت دارد که نقش این عامل مؤثر، در علوم انسانی مورد بررسی قرار بگیرد. از طرفی، ارکان یک علم، نقش هویت‌بخشی به یک علم، از جمله علوم انسانی دارند و تغییر در آنها می‌تواند موجب تغییرات گسترده‌ای در علوم انسانی شود. در نتیجه، لازم است که نقش سعادت در ارکان علوم انسانی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

۱. تعریف مفاهیم

در ادامه به تعریف مفاهیم کلیدی مطرح در این بحث می‌پردازیم:

۱-۱. سعادت

از نگاه *آیت‌الله مصباح*، سعادت از نظر معنا، هم‌افق با لذت و بسیار نزدیک به مفهوم لذت است و عمده تفاوتی که ایشان بین این دو مفهوم قائل است، اینکه لذت از نگاه ایشان شامل موارد کوتاه‌مدت است؛ ولی سعادت در مورد لذت‌های پایدار به کار می‌رود (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۳۳). از دیدگاه ایشان، چون لذاذذ این دنیا دوام و ثباتی ندارد، لذا نمی‌تواند مصداق سعادت قرار بگیرد و تنها لذاذذ ابدی را می‌توان به‌عنوان مصادیق صحیح سعادت مطرح کرد.

ایشان در بخشی از کلمات خود این‌طور ابراز می‌دارند که: «ملاک سعادت و شقاوت در بینش انسانی اسلامی، لذت و رنج

از منظر بسیاری از اندیشمندان مسلمان، منشأ همه افعال اختیاری انسان حب ذات است. انسان خود را دوست دارد و چون خود را دوست دارد آثار و لوازم و به‌اصطلاح کمالات خود را نیز دوست دارد و برای تحصیل آثار و لوازمی که ندارد، تلاش می‌کند. همه انسان‌ها در همه افعال اختیاری خود، درصدد رفع نقائص یا به‌دست آوردن کمالات مادی یا معنوی خود هستند و اگر کمال نهایی حقیقی انسان را سعادت بنامیم، می‌توانیم بگوییم که همه انسان‌ها به‌طور فطری سعادت‌طلب هستند و افعال اختیاری خود را برای کسب سعادت انجام می‌دهند؛ بنابراین می‌توانیم سعادت را به‌عنوان هدف نهایی افعال انسان در نظر بگیریم. از طرفی علوم انسانی وظیفه توصیف و تحلیل افعال انسانی و همین‌طور توصیه برای دستیابی به رفتار مطلوب را دارند، در واقع علوم انسانی به‌دنبال توصیف انسان و همین‌طور توصیه برای رساندن انسان به کمال مطلوب و نهایی هستند (قریشی‌نسب، ۱۳۹۱، ص ۴۰). اما پرسش اساسی این است که ما براساس چه مبانی انسان را باید توصیف کنیم و اموری را برای وی، مطلوب و یا نامطلوب بدانیم؟ اینجاست که مسئله سعادت در علوم انسانی مطرح می‌شود و نقش خود را در علوم انسانی ایفا می‌کند. توضیح آنکه، افعال انسانی دارای رابطه حقیقی با هدف نهایی یعنی سعادت هستند و بنابراین سعادت به‌عنوان هدف نهایی افعال انسانی، نقش مهمی در جهت‌گیری علوم انسانی دارد؛ چراکه بحث علوم انسانی در مورد افعال انسانی است و تأثیر عمده سعادت در افعال انسانی، می‌تواند موجب تغییرات گسترده در علوم انسانی شود؛ از طرف دیگر، ارکان یک علم، هویت‌بخش به علوم، از جمله علوم انسانی است و لذا بررسی نقش سعادت در این موارد، می‌تواند بر تمامی علوم انسانی سایه افکنده و افق‌های نوینی را در علوم انسانی پیش‌روی ما بگشاید. منظور ما از ارکان علوم انسانی، چهار رکن موضوع، مسائل، هدف و روش است که در واقع هرکدام از این ارکان، باید متناسب با هدف نهایی تنظیم شوند و همواره در جهت‌گیری، تابع این هدف باشند. مسئله‌ای که ما در اینجا به‌دنبال آن هستیم، بررسی نقش سعادت در موارد مزبور است، و قصد داریم تا انواع گوناگون دخالت سعادت در ارکان علوم انسانی را بررسی کنیم.

یکی از منسجم‌ترین آثار در مورد موضوع این پژوهش، کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح، ۱۳۹۲) است که در بخش‌هایی از این کتاب، به نقش سعادت در علوم انسانی پرداخته شده است؛ اثر

مربوط به پدیده‌ها و کنش‌های انسان است که شامل افعال جوارچی و جوانجی، کنشی و واکنشی، و فردی و اجتماعی است.

لذا با توجه به این تعریف، حالاتی که بین انسان و حیوان مشترک هستند (مانند حالات جسمی او)، در علوم انسانی بحث نمی‌شوند؛ بلکه در علوم مانند پزشکی به آنها پرداخته می‌شود؛ مگر اینکه این حالات در بعد انسانی نیز تأثیرگذار باشند؛ مانند بررسی حالات جسم در روان‌شناسی (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۱۸ و ۱۹).

ایشان در برخی از آثار خود «تعریف کارکردی» از علوم انسانی ارائه داده‌اند. ایشان معتقدند که هر تعریفی که ما بخواهیم از علوم انسانی ارائه دهیم، قراردادی است و لذا ارائه تعریف بهتر در اینجا نه‌تنها مذموم نیست؛ بلکه باید در جهت تعریفی جامع و دقیق و کامل تلاش شود (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۳ و ۱۶-۱۷؛ شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵).

۲. نقش سعادت در ارکان علوم انسانی

علم دارای چهار رکن است: موضوع، هدف، روش، مسائل؛ این چهار رکن تشکیل‌دهنده هویت علم هستند و از این‌رو، اهمیت دارد که ما به بررسی تأثیر سعادت در هر کدام از این موارد بپردازیم.

۲-۱. نقش سعادت در موضوع علوم انسانی

مقصود از موضوع در علوم انسانی، کنش‌های انسانی است و کنش، هم افعال بیرونی و محسوس را شامل می‌شود و هم شامل حالت‌های درونی و جوانجی است (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱؛ شریفی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳).

به‌طور کلی باید گفت اگر سعادت را به‌عنوان هدف نهایی افعال انسانی بپذیریم، هرگونه فعلی که در جهت برآورده کردن آن به‌کار می‌رود می‌تواند در علوم انسانی مورد توجه قرار گیرد و از این‌رو، چگونگی موضوع در علوم انسانی بسیار مرتبط با هدف نهایی است. و لذا بررسی نقش سعادت در موضوع علوم انسانی بسیار به‌جا و ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲-۱-۱. لحاظ باطن کنش انسانی

یکی از تأثیرات سعادت بر کنش‌های انسانی این است که با پذیرش هدف نهایی، هر فعلی علاوه بر داشتن تأثیرات ظاهری، تأثیراتی باطنی هم دارد که باید در انجام افعال، آنها هم مدنظر قرار گیرند. در واقع، هر فعلی با ایجاد حالتی در باطن انسان و ایجاد ملکات در آن، در سرنوشت و کمال نهایی انسان تأثیرگذار است. از این‌رو، در بررسی افعال انسان، نه‌تنها باید به تأثیرات ظاهری یک فعل توجه کرد؛ بلکه

ابدی است... و چون لذاپذ و آلام دنیوی دوام و ثباتی ندارد، لذاپذ و آلام ابدی جهان آخرت را به‌عنوان مصادیق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می‌کند» (همان، ص ۳۳).

استاد مؤید نظر خود را، آیاتی می‌داند که با مقایسه لذت‌های دنیوی و اخروی، آخرت را برتر و بالاتر از دنیا می‌داند؛ همچون آیه «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۷). ایشان تذکر می‌دهند که در این آیه، لذت دنیا از نظر کیفی بهتر، و به لحاظ کمی پایدارتر است (همان، ص ۳۲).

۱-۲. کمال نهایی

استدلال آیت‌الله مصباح بر اینکه مصداق کمال انسان «قرب به خدا» است، مبتنی بر مقدمات زیر است:

۱. انسان فاعلی مختار است که با اختیار خود، می‌تواند حرکت جوهری استکمالی کرده و کسب کمالات کند (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۵۳).

۲. انسان دارای دو بعد بدن و نفس است و هریک از این دو بعد لذاپذ و کمالاتی دارند.

۳. کمالات اساسی برای انسان مربوط به روح است که عنصر اساسی انسان را تشکیل می‌دهد (ترکاشوند، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵).

۳. انسان در افعال خود به دنبال مطلوب نهایی است (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

۴. خداوند بالاترین کمالات را داراست.

نتیجه آنکه، کمال نهایی انسان در تقرب و نزدیک شدن به خداست. اما منظور از قرب چیست؟ از منظر استاد چون کمال انسان به روح

اوست و روح انسان، مجرد و دارای علم و آگاهی است؛ هرقدر که انسان کامل‌تر شود، آگاهی او هم کامل‌تر می‌شود. از طرفی وجود هر مخلوقی بنا بر مبنای استاد، عین ربط به خداست و لذا هرقدر که معرفت انسان به چنین وابستگی، بالاتر برود و تعلقش به خدا را بیشتر بیابد؛ قرب او به خدا هم بیشتر می‌گردد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹).

از آنجاکه بحث ما در این تحقیق، مصداق سعادت است و با توجه به مصادیقی که آیت‌الله مصباح برای سعادت و کمال نهایی شمرده، معلوم می‌گردد که مصداق این دو مورد با هم برابر و یکسان است؛ لذا می‌توانیم بگوییم که سعادت حقیقی انسان در دستیابی به قرب به خداست و از این به بعد ما مصداق سعادت را همین مورد قرار خواهیم داد.

۱-۳. علوم انسانی

از دیدگاه آیت‌الله مصباح، علوم انسانی علمی‌اند که به بررسی مسائل مربوط به انسان بماهو انسان می‌پردازند؛ به تعبیر دیگر، علمی که

باید به تأثیرات باطنی فعل نیز توجه کرد و اصالت را به تأثیرات باطنی فعل داد، نه تأثیرات ظاهری آن. به عبارت دیگر، اصل با تأثیرات ملکوتی است و بر این اساس ما باید بیش از آنکه تأثیرات ظاهری یک فعل را در نظر بگیریم، تأثیرات این فعل در باطن عالم و باطن خود را در نظر بگیریم (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳۲).

۲-۱-۲. نقش سعادت در تکامل بخش بودن کنش‌های انسانی

از آنجاکه هر فعلی دارای باطنی است و آن باطن تأثیراتی را بر روح انسان می‌گذارد، یک فعل متعالی که همسو با هدف نهایی است، منجر به رشد و تکامل روح انسان گردیده و یک فعل نامتعالی و پست، می‌تواند زمینه سقوط انسان را در منجلاط حیوانیت و پایین‌تر از آن فراهم کند. اگر بخواهیم به‌طور دقیق‌تر صحبت کنیم، افعال انسانی حقیقت انسان را تشکیل می‌دهند؛ حقیقتی که بیشتر انسان‌ها پس از مرگ به مشاهده آن نائل می‌شوند. بنابراین در یک فعل و رفتار، باید دید که آیا این فعل موجب تکامل روحی می‌شود یا خیر. به عبارت دیگر، اصل در ارزشمند دانستن یک فعل، میزان تکاملی است که آن فعل برای روح انسان در بردارد؛ بنابراین فعلی که دارای سود بیشتری برای روح و روان انسانی است، نسبت به فعلی که ظاهراً سود دنیوی بیشتری برای شخص دارد، از ترجیح بالاتری برخوردار خواهد بود (همان، ص ۲۵).

۲-۱-۳. تأثیر نیت در باطن کنش انسانی

یکی از دیگر نقش‌هایی که می‌توان برای سعادت در کنش‌های انسانی و علوم انسانی در نظر گرفت، با توجه به رابطه میان افعال و سعادت، نیت فاعل از افعال است. گفتیم که هر کنش یا فعل اختیاری انسان، با انگیزه خاصی از انسان صادر می‌شود و تحقق هدفی را دنبال می‌کند. اگر انگیزه فاعل را که ناظر به تحقق هدف خارجی است، نیت بنامیم؛ باید بگوییم اینکه نیت ما چه باشد و چه هدفی را دنبال کنیم؛ یعنی کدام‌یک از مصادیق کمال و سعادت را مدنظر قرار دهیم، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا باطن هر عملی با توجه به ظاهر عمل و نیت فاعل از آن عمل، شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر حسن فعلی و حسن فاعلی با یکدیگر همراه شوند، ما را به کمال و سعادت می‌رسانند (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶). توضیح آنکه، یکی از ویژگی افعال انسانی، هدفمند بودن است؛ یعنی انسان‌ها افعال خود را به‌منظور برآورده کردن اهدافی انجام می‌دهد و

از آنجاکه هدف نهایی از نظر ما بالاترین درجه قرب به خداست؛ از این رو، تمامی افعال باید با نیت تقرب به خدا انجام گیرند و نیت نقش بسیار مهمی را در ارزشی بودن یک رفتار انسانی، بازی می‌کند. به عبارت دیگر، برای حصول فعل ارزشی، هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی نیاز است. البته حسن فاعلی برای تحقق یک فعل اهمیت بیشتر و به تعبیری، اصالت دارد؛ زیرا آنچه که در حصول کمال حقیقی انسان نقش اساسی دارد اعمال درونی انسان است و در واقع، اعمال خارجی نیز تنها بازتاب اعمال درونی انسان هستند؛ همان‌طور که در آیاتی همچون «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكْلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» به این مسئله تصریح شده است (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸ و ۱۳۲).

به‌عنوان نمونه، یکی از مباحث مطرح در روان‌شناسی «خودمهارگری» است. در این زمینه آموزه‌هایی همچون «لقای الهی» و «بهشت و دوزخ» انگیزه‌دهنده به شخص می‌باشند که در همین زمینه کیفیت نیت افراد در مورد انجام افعال نیز از نظر دین مهم است. درحالی‌که در روان‌شناسی جدید این مسئله مغفول مانده و به آن توجه نشده است. آنچه در روان‌شناسی در مورد ترک لذت‌های آنی (خودمهارگری) مطرح شده، تنها در چارچوب امور مادی است. به عبارت دیگر، در روان‌شناسی جدید، کنش‌های انسانی منقطع از مبدأ و معاد در نظر گرفته می‌شوند؛ اما بنا بر نگاه دینی، وجود انسان علاوه بر ساحت جسمانی، شامل ساحت روحانی نیز می‌شود و از طرف دیگر، افعال ما، باید تأمین‌کننده هر دو ساحت باشند و این امر محقق نخواهد شد، مگر اینکه افعال ما متناسب با کمال نهایی باشند؛ چراکه در این صورت است که افعال و کردار ما تأمین‌کننده تمامی ابعاد انسان خواهند بود. از این رو، سعادت نقش بسیار مهمی را در کیفیت و بهبود اعمال و همین‌طور همه‌جانبه بودن آن ایفا می‌کند (رفیعی هنر، ۱۳۹۵، ص ۲۸۲). دین از طرفی با مطرح کردن مسائلی همچون لقای الهی و قرب به باری تعالی باعث تقویت یک رفتار می‌شود و از سوی دیگر، به نیت افراد نیز توجه کرده و آن را موجب به‌دست آوردن قرب به خدا می‌داند. از نظر دین، هرچقدر که یک نیت سطح بالاتری داشته باشد، ارزش فعل بیشتر خواهد بود؛ تا آنجاکه ممکن است انجام یک کار کوچک از نظر ما انسان‌ها در سطح پایین؛ و از نظر انسان کامل و ولی خدا معادل عبادت تمامی جن و انس باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۳۹۳).

۲-۱-۴. تغییر نگاه لذت‌محور به افعال

در علوم انسانی غربی، به علت مبانی‌ای همچون اصالت لذت، انجام فعل، تنها واسطه‌ای برای به‌دست آوردن لذت دنیوی بیشتر است. بنابراین انجام هر کاری که در جهت تأمین و دستیابی این هدف باشد، مطلوب خواهد بود؛ اما با نگاه سعادت‌محور، انجام یک فعل تنها در زمانی مطلوب خواهد بود که تأمین‌کننده هدف نهایی باشد؛ حتی اگر این فعل دارای لذت دنیوی نباشد و شخص اتفاقاً با انجام آن دارای آلم و ناگواری گردد؛ چراکه در اینجا لذت بالاتری مطرح است و آن، لذت حضور در درگاه باری تعالی و درک اینکه خداوند متعال از فعل و رفتار چنین شخصی دارای رضایت است.

در چنین نگاهی است که شخص حوادث به‌ظاهر تلخ دنیوی را می‌پذیرد و از لحاظ افعال درونی به آرامش و اطمینان می‌رسد؛ چراکه این حوادث را زودگذر می‌یابد و به‌خوبی درک می‌کند که دنیا برای یک انسان مؤمن، محل گذر و امتحان است و از این‌رو، از بسیاری از اضطراب‌هایی که در صورت نرسیدن به لذت‌های دنیوی ممکن است دامن‌گیر شخص شود، نجات پیدا می‌کند و از آرامش خاصی در افعال جوانحی و درونی برخوردار می‌گردد (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۳۷۲). البته تذکر این نکته بجاست که اگر منظور از لذت، اعم از لذت دنیوی و اخروی باشد؛ دین اسلام و همین‌طور به‌تبع، علوم انسانی اسلامی از هر مکتب دیگری و علوم انسانی غربی و یا غیر آن به لذت بیشتر توجه می‌کند؛ زیرا در اسلام به تلاش برای کسب بالاترین لذت‌ها یعنی مقام «عند ربهم یرزقون» توصیه شده و بنا بر این نوع از بیان، علوم انسانی اسلامی از علوم انسانی غربی، لذت‌محورتر خواهند بود.

۲-۲. نقش سعادت در مسائل علوم انسانی

با توجه به اینکه، مسائل علوم انسانی بیانگر افعال انسانی هستند و افعال انسانی نیز رابطه حقیقی با هدف نهایی دارند، از این‌رو، سعادت به‌عنوان غایت نهایی افعال انسانی، می‌تواند نقش مهمی در ابعاد مختلف مسائل علوم انسانی ایفا کند؛ که در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌گردد.

۲-۲-۱. نقش سعادت در انتخاب مسئله

یکی از مسائل مهم در فلسفه علوم انسانی این است که آیا پذیرفتن ارزش‌های خاص در چگونگی و شکل‌گیری علوم انسانی مؤثر هستند و یا اینکه علوم انسانی به‌طور کلی مانند علوم طبیعی هستند که

پذیرفتن و یا نپذیرفتن ارزش‌ها تأثیری در چگونگی ابعاد مختلف آنها نداشته باشد. مسلماً تحقیق وقتی آغاز می‌شود که محقق با یک مسئله روبه‌رو شود؛ یعنی در برابر سختی و مشکلی قرار گیرد که وی را به تکاپو برای حل آن معضل وادارد. اما نکته اساسی در اینجاست که آیا لزوماً شخص به‌طور اتفاقی با مشکلاتی مواجه می‌شود و یا اینکه ممکن است که امیال و حبی که شخص دارد بر او تأثیر گذاشته و او را برای تأمین آن غایت، به مواجهه با مسائل خاص بکشاند و یا ابعادی از یک مسئله را برای وی برجسته‌تر از ابعاد دیگر کند؛ و همین‌طور در نقطه مقابل آن، آیا امکان دارد که گرایش‌های یک محقق باعث شود که اموری در نظر وی کم‌ارزش جلوه داده شده و انگیزه‌ای برای برطرف کردن آن امور در شخص به‌وجود نیاید؟

می‌توان پاسخ پرسش‌های بالا را به این صورت داد که نیاز انسان برای برطرف کردن نادانسته‌های خود، انگیزه‌ای برای برطرف کردن آنهاست. اما این نیازها ناشی از عواملی هستند. به عبارت دیگر، این‌طور نیست که انسان درصدد برطرف کردن تمامی مجهولات خود باشد؛ ارزش‌ها و باورهای او می‌توانند در زمینه انتخاب او مؤثر باشند و وی را در سوق دادن به برآورده کردن و یا انتخاب مسئله‌ای خاص برای پژوهشی خاص سوق دهند. بنابراین محقق برای به‌دست آوردن غایتی، دست به پژوهش زده و این‌طور نیست که شناخت‌های وی و یا عواطف و احساسات او در این زمینه نقشی نداشته باشند (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۵، ص ۲۶۸). در واقع، سعادت به‌عنوان هدف نهایی افعال انسانی، می‌تواند نقش مهمی در انتخاب مسئله توسط یک محقق داشته باشد. محقق می‌تواند امور دینی را دارد، مسلماً در انتخاب مسئله به برطرف شدن این نیاز توجه می‌کند و اموری را به‌عنوان مسئله خود انتخاب می‌کند که در جهت تأمین غایت نهایی باشند (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۲، ص ۲۶۸).

۲-۲-۲. نقش سعادت در حل مسئله

با توجه به اینکه مسائل علوم انسانی در مورد توصیف و تحلیل و توصیه افعال انسانی سخن می‌گویند؛ و از طرفی، سعادت به‌عنوان هدف نهایی افعال انسانی است؛ به این نتیجه می‌رسیم که تمامی مسائل علوم انسانی باید در پی برآوردن غایت نهایی باشند و هماهنگ با این غایت تنظیم شوند. لذا سعادت به‌عنوان عامل تأثیرگذار در مسائل علوم انسانی مطرح است.

است که به قرب الهی رسیده است. مبانی ما در اینجا این است که اولاً انسان را موجودی می‌دانیم که با اختیار خود می‌تواند به کمال دست یابد و ثانیاً این کمال عبارت است از قرب به باری تعالی. نتیجه آنکه، با توجه به مسئله سعادت، توصیفات ما از انسان و افعال او متفاوت می‌شود و به تبع، حل مسائل در علوم انسانی توصیفی نیز، دارای تغییرات مهمی می‌شود. بنابراین سعادت، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و حل مسائل علوم انسانی توصیفی برعهده دارد.

۲-۲-۲-۲. نقش سعادت در حل مسائل علوم دستوری

سعادت با مسائل علوم دستوری نیز رابطه وثیقی دارد و می‌تواند کمک شایانی به حل مسائل علوم دستوری بکند؛ چراکه مسائل در علوم انسانی دستوری، مشتمل بر توصیه‌هایی است که با عمل به آنها انسان می‌تواند به امور مطلوب و کمالی شایسته خود دست پیدا کند؛ اما پرسش مهم این است که باید و نبایدها در مسائل علوم انسانی دستوری، از چه مبانی برمی‌خیزد، و چه مبانی به ما اجازه می‌دهد که انسان را توصیه به اموری بکنیم و یا وی را از انجام اموری منع کنیم؛ در پاسخ به این پرسش باید دانست که مسائل علوم انسانی در مورد افعال انسانی بحث می‌کنند و از آنجا که افعال انسانی با هدف نهایی دارای رابطه‌ای واقعی و غیراعتباری هستند و به بیانی، بین افعال ما و هدف نهایی رابطه «ضرورت بالقوی الی الغیر» وجود دارد؛ از این رو، در توصیه ما در مورد افعال باید به هدف نهایی یعنی سعادت توجه کرد. بنابراین سعادت نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی بایدها و نبایدها در مسائل علوم انسانی دستوری دارد (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۳، ص ۱۴۴).

۲-۳. نقش سعادت در اهداف علوم انسانی

اگرچه از جهتی می‌توان هر علمی از علوم انسانی را به‌طور مستقل در نظر گرفت و به تناسب موضوع و اموری مانند آن، آنها را هدف‌گذاری کرد؛ ولی از منظری بالاتر، همه علوم انسانی در سایه یک هدف واحد (هدف نهایی) نوعی وحدت دارند و می‌توانند به‌عنوان علمی که در جهت برآورده کردن هدفی واحد هستند، یکجا مدنظر قرار گیرند و بررسی شوند. همان‌طور که علوم انسانی سکولار، لذت مادی را هدف قرار داده‌اند و به تبع، تمامی اهداف علوم انسانی مزبور متناسب با چنین هدف در نظر گرفته شده‌اند؛ برخلاف این تفکر، ما با آموزه سعادت، به‌عنوان هدف نهایی، اهداف علوم

۲-۲-۱. نقش سعادت در حل مسائل علوم توصیفی

سعادت نقش تعیین‌کننده‌ای در حل مسائل علوم انسانی توصیفی دارد؛ چراکه مسائل علوم انسانی توصیفی، درباره توصیف انسان و افعال اوست و در توصیف ما از رفتار انسان، مهم است که به انسان با چه دیدی نگاه کنیم و انسان را دارای چه خصوصیتی بدانیم. اما نحوه تأثیر سعادت در تلقی ما از انسان و افعال او، به این صورت است که وقتی سعادت انسان را به قرب الهی معنا کنیم، مسلماً انسان را باید دارای ابعاد فرامادی بدانیم که با اختیار خود توان رسیدن به این جایگاه رفیع را دارد. در نتیجه شناخت ما از خصوصیت انسان و اعمال او در شکل‌گیری و حل مسائل علوم انسانی، می‌تواند جایگاه مهمی داشته باشد.

به عبارت دیگر، اساساً باید توجه کرد پذیرش اینکه یک کنش، کنش انسانی است، مسبوق به این است که انسان را به‌عنوان موجودی در قبال سایر موجودات عالم شناخته باشیم که ذاتاً و ماهیتاً با آنها متفاوت است و احکام اختصاصی دارد و استنتاج احکام آن از احکام حیوانات و گیاهان و جمادات روا نیست؛ یا او را صرفاً موجودی شناخته باشیم که درست مانند تفاوت دو مدل مختلف از یک نوع خودرو، تفاوت‌های ناچیز عرضی با سایر موجودات دارد و در نتیجه، احکام آن نیز مشترک با سایر حیوانات و گیاهان و جمادات است و می‌توان با بررسی احکام گاو یا گیاه یا گِل به احکام انسان‌ها پی برد و انسان‌شناسی تجربی کرد. شناخت انسان می‌تواند از دین یا علوم دینی مانند فلسفه و عرفان اسلامی گرفته شده باشد یا از مکاتب سکولار و علوم سکولار مانند فلسفه غرب. اما به‌رحال این شناخت، می‌تواند در اینکه مسائل علوم انسانی چگونه حل شوند، نقش تعیین‌کننده داشته باشد. سعادت از دیدگاه استاد، همان هدف نهایی و مطلوبی است که می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند.

به‌عنوان نمونه، مسئله انسان کامل و مطلوب یکی از مسائل در «روان‌شناسی کمال» است. اینکه تعریف ما از انسان کامل و مطلوب چیست، بسیار بستگی دارد که انسان را با توجه به مبانی، چگونه در نظر بگیریم. مثلاً از نظر مزلو که یکی از اندیشمندان در حوزه «روان‌شناسی کمال» است، انسانی که تمام استعدادهای او به فعلیت درآمده باشد، انسان کامل و مطلوب است؛ چراکه از نظر او، بالاترین نیاز، نیاز به خود شکوفایی است (آذربایجانی، ۱۳۷۵، ص ۱۴). اما با توجه به کمال نهایی که همان قرب الهی است؛ انسانی مطلوب

تبیین معنای «انسان سالم» است. اما باید ببینیم که «انسان سالم» از منظر روان‌شناسی کیست تا هدف روان‌شناسی و به تبع، مسائل روان‌شناسی را مطابق با آن تنظیم کنیم. مثلاً به عقیده فروید، انسان سالم کسی است که مراحل رشد روانی - جنسی را با موفقیت گذرانده باشد و در هیچ‌یک از مراحل مزبور، بیش از حد تثبیت نشده باشد. به عقیده اسکینر از مکتب رفتارگرایی، انسان سالم فردی است که رفتارش منطبق با قوانین و ضوابط جامعه است و مطابق هنجارهای اجتماع رفتار می‌کند. همه موارد مذکور، در راستای مسائل زیستی یا اجتماعی هستند و با تعریف ما از انسان سالم متفاوت هستند؛ به این دلیل که ما در معنا و مصداق انسان سالم ناظر به هدف نهایی و سعادت هستیم که همان تقرب الی‌الله است. مطابق با تفکر اسلامی، لازم است سلامت در رفتار و اخلاق اسلامی را نیز به داشتن سلامت روان، اضافه کنیم. چراکه این امور موجب رسیدن افراد به قرب الهی است و از این رو، انسانی که به دنبال لذات مادی است و از امور معنوی غافل است از سلامت روانی محروم است و لذا نمی‌توان آن را انسان سالم نامید؛ اگرچه امور زیستی و یا اجتماعی او مطابق با معیارها باشد (نجات، ۱۳۷۸، ص ۱۶۳).

در نهایت، به‌طور کلی باید توجه کرد که یافتن هدف نهایی در علوم انسانی، بستگی تام به این دارد که ما به چه نظام اعتقادی باور داشته باشیم؛ اگر ما نظامی را پذیرفته باشیم که در آن، هدف نهایی زندگی، یعنی هدف مطلوب و آرمانی، دستیابی به کمالات دنیوی و اخروی باشد، طبعاً هدف نهایی علوم انسانی نیز باید در جهت تحقق چنین نظامی به کار گرفته شود. علوم انسانی در چنین تصویری وظیفه دارند که نظامی آرمانی را برای انسان‌ها ترسیم کنند و توصیه‌هایی در جهت رسیدن افراد به آن نظام آرمانی ارائه دهند (میرنصیری، ۱۳۹۲، ص ۹۱).

۴-۲. نقش سعادت در روش‌های علوم انسانی

«روش» عبارت است از گام‌هایی که لازم است با نظمی خاص، به‌منظور دستیابی به هدفی مشخص، برداشته شوند. منظور از روش در علوم انسانی عبارت است از راه‌هایی که یک محقق و پژوهشگر علوم انسانی برمی‌گزیند تا به شناخت حقیقت کنش‌های انسانی دست یابد (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). در عالم، حقایق مختلفی با درجاتی متفاوت و متنوع وجود دارند. با توجه به انواع واقعیت‌های موجود در عالم، ما محتاج به روش‌های متفاوتی برای پی بردن به آن واقعیت‌ها هستیم. از طرفی شناخت ما از انسان و اینکه انسان را دارای چه ابعادی بدانیم، در اینکه در علوم انسانی از

انسانی را متناسب با این هدف نهایی و متعالی طرح‌ریزی می‌کنیم. در واقع به بیانی، ایدئولوژی اسلام یک کلان نظام است، ولی از آنجاکه انسان دارای بُعد فردی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و... است که هر کدام نظام خاصی را اقتضا می‌کند، لذا علوم انسانی دارای هدف‌های خرد متفاوتی هستند؛ اما به‌هرحال نظام کلی اسلام یک هدف بیشتر ندارد و آن کمال حقیقی انسان است که همان قرب به خدای متعال خواهد بود؛ و اگرچه هریک از نظام‌های جزئی، بخشی از آن نظام کلی هستند که هدفی متناسب با خودشان را دارند؛ ولی چون همه این نظام‌ها جزئی از یک نظام بزرگ‌تر هستند؛ بایستی هدف‌های خاص هریک از آنها نیز در مسیر هدف نهایی قرار گیرد. به همین سبب، آن هدف نهایی می‌تواند به این نظام‌ها جهت خاصی ببخشد و احیاناً محدودیت‌ها یا توسعه‌هایی برای آنها ایجاد کند (مصباح، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲، ص ۱۲۹-۱۳۲ و ۲۷۲).

در نگاه کلی، اهداف علوم انسانی به نسبت هدف نهایی، جنبه ابزاری دارند و هیچ‌یک از آنها ارزش ذاتی ندارند. تنها هدفی که ارزش ذاتی دارد، هدف و کمال نهایی، یعنی تقرب و وصول به خداوند متعال است. با توجه به این مطلب، ارزش‌های مطرح‌شده در علوم انسانی و آن چیزهایی که به‌عنوان اهداف مطلوب در علوم انسانی مطرح هستند، باید با کمال نهایی نسبت‌سنجی و منطبق شوند و در صورت نیاز، لازم است که در اهداف مزبور تجدیدنظر شود. مثلاً اگر هدفی برای یک علم انسانی در نظر گرفته شده که به بحث سعادت مربوط نمی‌شود؛ باید هدف مزبور را محدود کرد و اگر به‌صورتی است که جنبه‌هایی از تقرب به خدا را شامل نمی‌شود و قابلیت اصلاح را دارد، باید آن را متناسب با هدف نهایی توسعه داد، تا در راستای تأمین سعادت انسان‌ها قرار گیرد.

نمونه‌ای از «ایجاد محدودیت» در اهداف علوم انسانی را می‌توان از علم اقتصاد ارائه کرد. یکی از اهداف در علم اقتصاد «تولید ثروت» است؛ اما با در نظر گرفتن غایت نهایی نمی‌توان از هر راهی به تولید ثروت مبادرت ورزید؛ بدین سبب این هدف باید به این صورت اصلاح شود که تولید ثروت تا آنجایی باید جایز دانسته شود که با تقرب به باری تعالی منافعی نباشد و در آنجایی که این هدف منافعی با هدف نهایی است، از این نوع هدف‌گذاری در علوم انسانی باید پرهیز کرد.

نمونه‌ای از «توسعه» در اهداف علوم انسانی موجود را هم، می‌توان از روان‌شناسی ارائه داد. یکی از اهداف انسان‌شناسی در بُعد توصیفی آن،

دادن خود در وضعیت کنشگر، قصد دارد تا به ذهنیت وی دست پیدا کند و چرایی و علت یک رفتار را بیابد. به تعبیری، محقق در این روش، نقش تماشاگر را بازی نمی‌کند؛ بلکه نقش بازیگر را به عهده می‌گیرد؛ یعنی محقق وارد جریان نمایش می‌شود و در همان موقعیت کنشگر قرار می‌گیرد و همان نقش را تجربه می‌کند.

۲-۳-۲. مقام تحلیل و ارزیابی داده‌ها

در مقام تحلیل و ارزیابی داده‌های پژوهشی، پرسش اساسی آن است که چگونه و با چه روشی می‌توان داده‌ها را بعد از جمع‌آوری، تحلیل کرد؟ آیا می‌توان به تجربه و حس اکتفا کرد و یا لازم است از روش‌های دیگری نیز در این زمینه بهره جست؟

اکنون با توضیح مختصری که درباره روش‌های علوم انسانی دادیم، می‌توانیم نقش سعادت در روش‌های علوم انسانی را در مقام جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کمی و کیفی داده‌ها و در مقام تحلیل و ارزیابی داده‌ها بررسی کنیم. با توجه به آنچه تاکنون درباره سعادت و رابطه آن با ظاهر و باطن اعمال انسانی بیان کردیم؛ روشن می‌شود که رفتارهای انسان‌ها، پیچیدگی‌ها و بواطن و مراحل مخفی‌ای دارند که صرفاً نمی‌توان با اکتفا به یک روش کمی، به جمع‌آوری اطلاعات و با تحلیل داده‌ها در مورد آنها پرداخت و سپس داده‌های مزبور را توصیف و تحلیل و ارزیابی کرد. بنابراین اگر مبانی اسلامی درباره سعادت و رابطه آن با ظاهر و باطن اعمال جوارحی و جوانحی انسان را به اختصار سعادت (یا آموزه سعادت یا اندیشه سعادت) بخوانیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که نقش سعادت در مقام جمع‌آوری داده‌ها و یا تحلیل داده‌ها در علوم انسانی این است که باید در علوم مزبور، از روشی استفاده شود که بتواند همه ابعاد موضوع علوم انسانی (تمامی ابعاد کنش‌های انسانی) را پوشش بدهد؛ به طوری که بتوان به صورت جامع و کامل، رفتار یا کنش انسانی را تحلیل کرد. البته نوع هر مسئله در اینکه دقیقاً از کدام یک از روش‌های کمی یا کیفی استفاده شود، بسیار تأثیرگذار است؛ ولی به هر حال اکتفا به روش کمی، ناکافی و رهن است.

نتیجه‌گیری

پذیرش سعادت به عنوان عامل تأثیرگذار در ارکان علوم انسانی، نتایج ذیل را دربر دارد:

در بُعد موضوع علوم انسانی، اگر سعادت انسان را در تقرب به خداوند معرفی کنیم، لازم است به ابعاد الهی انسان توجه کنیم و به

چه ابزاری استفاده کنیم، بسیار تأثیرگذار خواهد بود. از نظر برخی، همچون تجربه‌گرایان، اگر ما انسان را موجودی تک‌ساختی معرفی کنیم که تنها دارای بعد مادی است؛ تنها ابزار و روش معتبر شناخت، حسی و تجربه خواهد بود. ولی اگر انسان را دارای بعد روحانی و ملکوتی بدانیم؛ باید برای شناخت انسان و به تبع، دستوراتی که برای او تجویز می‌کنیم از روش‌های دیگری، همچون روش عقلی، نقلی و کشف عرفانی نیز بهره بگیریم. از این رو، باید توجه کرد که رویکرد افراد در پژوهش و اینکه به چه نظام ارزشی باورمند هستند، در چگونگی اتخاذ روش‌های آنها در علوم انسانی، بسیار تأثیرگذار است. ما در اینجا در دو مقام، نقش سعادت در روش علوم انسانی را بررسی می‌کنیم؛ در مقام جمع‌آوری داده‌های پژوهشی و در مقام داوری بین داده‌های جمع‌آوری شده.

۲-۴-۱. مقام جمع‌آوری داده‌ها

در مورد جمع‌آوری داده‌های پژوهشی در علوم انسانی، دو رویکرد عمده وجود دارد:

۲-۴-۱-۱. رویکرد کمی

در این رویکرد گردآوری اطلاعات از طریق روش‌هایی همچون «مصاحبه»، «تکمیل پرسش‌نامه»، «مشاهده رفتار»، و مانند آن است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۰). این رویکرد بیشتر در مکتب‌های پوزیتیویستی و گرایش‌های اثباتی مطرح است. یکی از خصوصیت‌های این رویکرد، یکسانی آن با روش گردآوری اطلاعات در علوم طبیعی است (ایمان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵ و ۱۲۹). استفاده از روش کمی تحقیق در علوم انسانی، احياناً مبتنی بر این باور است که تنها راه کسب معرفت علمی معتبر، چه در پدیده‌های طبیعی و چه در پدیده‌های انسانی، جمع‌آوری حقایق تأییدشده به وسیله حواس و تجربه‌های حسی است (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۵۲).

۲-۴-۱-۲. رویکرد کیفی

این رویکرد ریشه در مکاتب تفسیری و انتقادی دارد. در این روش تکیه بر تعامل پژوهش‌گر با کنشگر است. به این صورت که پژوهشگر در جریان تحقیق سعی می‌کند ارتباطی همدلانه با کنش‌گران برقرار کند. در این روش که از آن با عنوان روش «تفهیمی» نیز یاد می‌شود (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۴۶۵)، محقق با قرار

منابع.....

- ایمان، محمدتقی، ۱۳۹۳، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آذربایجانی، مسعود، ۱۳۷۵، «انسان کامل از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۹، ص ۲۱۶.
- ترکاشوند، احسان، ۱۳۹۰، «مصادق کمال انسان از دیدگاه استاد مصباح با نگاهی بر قرآن و روایات»، *معرفت*، ش ۱۶۴، ص ۱۸۵.
- حسینی، سیدمهدی، ۱۳۹۱، *نقش نیت در ارزش عمل انسان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رفیعی هنر، حمید، ۱۳۹۵، *روان‌شناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی*، قم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا.
- ، ۱۳۹۵، *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- قریشی‌نسب، سیدطه، ۱۳۹۱، «روند اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر استاد مصباح یزدی»، *پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی*، ش ۱، ص ۳۹-۴۹.
- گرائی، عباس، ۱۳۹۳، *نقش آموزه‌های ارزشی دین در علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی - الأصول والروضه*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۸۹، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱الف، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱ب، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱ج، *نقشه راه برای تولید علوم انسانی اسلامی* (در گفت وگوهای همایش مبانی فلسفی علوم انسانی)، به کوشش محمود نمازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱د، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، نگارش و تحقیق علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میرنصیری، سیدروح‌الله، ۱۳۹۲، *موضوع روش و هدف علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نجات، حمید، ۱۳۷۸، «مفهوم سلامت روان در مکاتب روان‌شناسی»، *اصول بهداشت روانی*، ش ۳، ص ۱۶۰-۱۶۶.

اعمالی توصیه کنیم که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند؛ به‌همین سبب است که با پذیرش سعادت، اموری همچون نیت انسان، بسیار ارزش پیدا می‌کنند؛ زیرا دیگر حسن فعلی افعال انسان، کافی نیست؛ و چه‌بسا حسن فاعلی اهمیت بیشتری نیز پیدا کند. در واقع، با پذیرش سعادت، چه‌بسا اعمال جوانحی اهمیت بیشتری از اعمال جوارحی پیدا می‌کنند و بسیاری از اعمال جوانحی موجبات تقرب انسان را به خداوند متعال مهیا می‌کنند.

در بُعد مسائل علوم انسانی در انتخاب مسئله، سعادت موجب می‌شود که شخص دست به انتخاب مسائلی بزند که تأمین‌کننده نیاز او برای دستیابی به کمال نهایی باشند و در مورد حل مسئله در علوم انسانی توصیفی، پذیرش سعادت موجب می‌شود تلقی ما از انسان تغییر کند و انسان را موجودی بدانیم که می‌تواند با اختیار خود به کمال نهایی دست یابد و در مورد علوم انسانی دستوری، سعادت تأمین‌کننده ابدها و نیایدی مسائل در علوم انسانی است.

در بُعد اهداف علوم انسانی، با توجه به هدف جامع و کلی (سعادت)، اهداف خرد در علوم انسانی جنبه ابزاری پیدا می‌کنند و تا آنجایی به این اهداف توجه می‌گردد که تعارضی با هدف نهایی نداشته باشند و به تعبیری، نظام کلی اسلام یک هدف دارد که عبارت از قرب به خدای متعال است و اهداف خرد در علوم انسانی باید متناسب با هدف کلان (هدف نهایی) باشند؛ ازهمین‌رو، آن هدف نهایی می‌تواند به این اهداف خرد جهت خاصی بخشیده و احياناً محدودیت‌ها یا توسعه‌هایی برای آنها ایجاد کند.

در بُعد روش علوم انسانی، یکی از کارکردهای پذیرفتن چنین هدف جامع و کلی (سعادت) در نوع نگاه ما به علوم انسانی از جهت روش است و اینکه ما در علوم انسانی از چه روش‌هایی می‌توانیم استفاده کنیم. آیا لزوماً در علوم انسانی از روش تجربی باید استفاده کرد و یا می‌توان از گزاره‌های عقلانی و یا تعلیمات وحیانی نیز بهره گرفت؛ همگی این موارد، بستگی به مسئله سعادت دارد که ما بخواهیم انسان را دارای چه ابعادی بدانیم. اگر انسان دارای زوایای مجرد باشد، دیگر امور مادی تنها تأمین‌کننده نیاز وی نخواهند بود؛ بلکه ما نیازمند روش‌های دیگری خواهیم بود که بتوانیم با آن روش‌ها به منابعی دست پیدا کنیم که سعادت انسان را تأمین می‌کنند. براین‌اساس باید اذعان کرد که مکاتبی همچون لذت‌گرایی و اومانیزم و دیگر مکاتب مادی، نمی‌توانند چنین سعادت را تأمین کنند.